



فرہنگ کاربردی حروف اضافہ زبان فرانسیسی

فرہنگ کاربردی حروف اضافہ زبان فرانسیسی

تالیف: محمدجواد کمالی

تالیف: محمدجواد کمالی

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی



فرهنگ کاربردی حروف اضافه زبان فرانسه



112

DICTIONNAIRE PRATIQUE DES PRÉPOSITIONS FRANÇAISES

Par :
M.J. Kamali

تألیف: محمدجواد کمالی

حروف اضافه اجزای کلامی ثابت و تغییرناپذیری هستند که عموماً در ترکیب متمم‌های مفعولی و قیدی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند و برای بیان مناسبات گوناگون (زمانی، مکانی و غیره) به کار می‌روند. نظر به این که شناخت همه جانبه ارزش‌های حروف اضافه در زبان فرانسه و موارد استفاده آنها به طور صحیح، همواره از جمله نیازهای اساسی زبان‌آموزان است، در فرهنگ حاضر که به صورت الفبایی-قیاسی تنظیم شده، برای نخستین بار در ایران به این مهم پرداخته شده است. ویژگی دیگر این فرهنگ کاربردی، بررسی حروف اضافه فرانسه در آثار ادبی و ارائه معادل‌های گوناگون و جالب توجه در ترجمه‌های منتشر شده به فارسی است. مطالعه این کتاب مرجع به کلیه مترجمان و دانشجویان رشته زبان فرانسه پیشنهاد می‌شود.

پاهمکاری انتشارات سخن گستر
۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۷۷ - ۵۸۲ - ۶

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	کلیات
۱۹	بخش اول: حروف اضافه ساده
۲۹۹	بخش دوم: حروف اضافه مرکب
۴۰۵	منابع و مآخذ

مقدمه

ارتباط عناصر جمله در هر زبان غالباً با پیوندهای نحوی ویژه ای تحت عنوان «حروف اضافه» حاصل می‌شود. حروف اضافه به عنوان نخستین دسته از اجزای کمکی کلام برای بیان مناسبات گوناگون (زمانی، مکانی و غیره) بین عناصر جمله به کار می‌رود و عموماً در ترکیب متممهای مفعولی و قیدی نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کند، تا آنجا که در بسیاری از موارد با کنار هم قرار دادن کلمه‌های معنادار بدون استعمال حروف اضافه در میان آنها نمی‌توان جمله‌ای را به وجود آورد.

توجه به این واقعیت لزوم شناخت جامع ارزشهای حروف اضافه و کاربرد صحیح آنها را در هر زبانی بخوبی مشخص می‌کند. می‌دانیم اسفنده از حروف اضافه در زبان مادری بیش از همه با تأثیرپذیری از «شم‌زبانی» صورت می‌گیرد و بدیهی است چنانچه قرار باشد آشنایی با حروف اضافه در یک زبان دیگر به گونه «اکتسابی» حاصل شود، دشواریها و پیچیدگیهایی را برای فرد زبان‌آموز فراهم می‌آورد. در کتاب حاضر کوشیده‌ایم برای رفع این گونه دشواریها، با ارائه شناختی همه‌جانبه از حروف اضافه فرانسه و موارد کاربرد آنها گامی مؤثر در جهت نیاز واقعی دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان فراگیری زبان فرانسه برداریم و برای نیل به این منظور دقت علمی و نظم منطقی را سرلوحه کار خویش قرار داده‌ایم. شایان ذکر است که کلیه تعاریف و مثالها از معتبرترین منابع و فرهنگهای لغت در زبان فرانسه اقتباس شده است. همچنین برای استفاده بیشتر خوانندگان و تکمیل هر مبحث، بخشی را به ارائه نمونه‌هایی از کاربرد حروف اضافه فرانسه در آثار ادبی و معادل یابی صحیح آنها در ترجمه‌های فارسی اختصاص داده‌ایم و البته برای این منظور از تجربیات مترجمان چیره‌دست نیز بهره‌افزوده‌ایم. در پایان مؤلف امیدوار است حاصل کار او بتواند در ارتقای سطح دانش زبان‌آموزان فرانسه و رفع پاره‌ای از معضلات آنان مؤثر واقع شود و تلاش وی مورد قبول صاحب‌نظران قرار گیرد.

دکتر محمدجواد کمالی

مشهد - ۱۳۸۹

<http://kamali.mshdiau.ac.ir/>

کلیات

- تعریف - حرف اضافه کلمه یا ترکیبی ثابت و تغییر ناپذیر است که میان دو کلمه یا گروهی از کلمات رابطه‌ی تابعی (lien de subordination) برقرار می‌کند. مثال:
- Le jardin de mon voisin est plein de jolies fleurs.
 - باغ همسایه من پر از گل‌های قشنگ است.
 - Ma sœur est partie pour l'Afrique en avion.
 - خواهرم با هواپیما عازم آفریقا شد.

انواع حرف اضافه

الف) حروف اضافه از نظر شکل و ظاهر به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. حرف اضافه ساده (préposition simple) که تنها از یک کلمه تشکیل می‌شود و خود

دارای دو نوع است:

- حرف اضافه ساده که فقط ماهیت حرف اضافه را دار است و جز آن نقش دیگری نمی‌تواند ایفا کند. مانند: par, de, à و غیره.

- حرف اضافه ساده که در اصل اسم فاعل یا اسم مفعول یا صفت است و گاهی به

عنوان حرف اضافه به کار می‌رود. مهمترین این نوع حروف اضافه ساده عبارتند از:

attendu, concernant, durant, excepté, moyennant, passé, plein, suivant, touchant, vu, etc.

۲. حرف اضافه مرکب یا عبارت حرف اضافه ای (locution prépositive) که در مقایسه

با حرف اضافه ساده می‌تواند مفهومی را با صراحت و دقت بیشتری نشان دهد و از به هم

پیوستن چند کلمه به شکل‌های زیر ساخته می‌شود:

شکل اول: « préposition+préposition » مانند: d'après, hors de, de derrière,

jusqu'à, sauf à

شکل دوم: « préposition+adverbe » مانند: par-dessus, par-dedans, de delà

شکل سوم: « adverbe+préposition » مانند: loin de, autour de, auprès de

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

شکل چهارم: « nom+préposition » مانند: grâce à, faute de, face à

شکل پنجم: « préposition+nom+préposition » مانند: de façon à, à cause de, par

rapport à, en faveur de

شکل ششم: « préposition+article défini+nom+préposition » مانند: A l'égard de,

par le moyen de, du côté de, aux environs de, au-dessus de.

ب) حروف اضافه از نظر نقشی که دارا هستند، به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:

۱. حرف اضافه تهی (préposition vide) که فراتر یا بیرون از مفهوم اصلی خود به کار می‌رود و اساساً بیشتر دارای نقش نحوی (rôle syntaxique) است. حرف اضافه تهی فقط در آغاز گروه‌های حرف اضافه ای که به عنوان متمم وابسته به فعل (و نه جمله) به حساب می‌آیند، واقع می‌شود. حروف اضافه à و de در اغلب موارد و چند حرف اضافه دیگر نظیر en , pour , sur در پاره‌ای از موارد جزو حروف اضافه تهی محسوب می‌شوند.

Je parle à son frère.

من با برادرش صحبت می‌کنم.

C'est une machine à écrire.

این یک ماشین تحریر است.

Il est fier de son travail.

او به کار خویش می‌بالد.

Il parle en maître.

او در مقام استاد صحبت می‌کند.

Tu l'as pris pour un médecin.

تو او را به جای پزشک عوضی گرفته‌ای.

Je compte sur vous.

روی [حمایت] شما حساب می‌کنم.

۲. حرف اضافه کامل (préposition pleine) که تنها در محدوده مفهوم اصلی خود به

کار می‌رود و دارای دو نقش معنایی (rôle sémantique) و نحوی است. این حرف

اضافه در آغاز گروه‌های حرف اضافه ای که متمم قیدی وابسته به کل جمله است، به

کار می‌روند. حروف اضافه ریشه‌ای (prépositions racines) مانند chez , sur , contre

sous , sans و نظیر آن و نیز همه حروف اضافی مرکب در ردیف حروف اضافه کامل

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

جای دارند. همچنین دو حرف اضافه à و de چنانچه در معنی اصلی خود به کار روند، در این دسته جای می‌گیرند.

Il va de Lyon à Alger. او از لیون به الجزیره می‌رود.

Le chat est caché derrière l'armoire. گربه پشت کمد پنهان شده است.

Il chante sans micro. او بدون میکروفون آواز می‌خواند.

Je me suis assis auprès de Jean. من پهلوئی ژان نشستم.

Au centre de la place se trouve une statue. مجسمه‌ای در وسط میدان قرار دارد.

جایگاه حرف اضافه

حرف اضافه - چنانکه از عنوان فرانسه آن (pré-position) نیز پیداست - همیشه برای افاده معنی پیش از «رژیم» یا «عنصر تابع» خود به کار می‌رود و بدین ترتیب یک واحد معنایی (unité sémantique) را تشکیل می‌دهد.

Les voleurs sont entrés par la fenêtre. - دزدان از [طریق] پنجره داخل شده‌اند.

Il a réparé son sac au moyen d'un peu de colle. - او کیف خود را با کمی چسب مرمت کرد.

تذکره - باید توجه داشت که در مواردی ممکن است عنصر تابع حرف اضافه در جمله ذکر نشود و در آن صورت حرف اضافه تنها بعد از فعل به کار می‌رود. (رک: حذف عنصر تابع حرف اضافه) و نیز گاهی ممکن است میان حرف اضافه و عنصر تابع آن یک قید یا چند کلمه دیگر گنجانده شود. برای مثال:

Longtemps nous cherchons un passage [...] pour ensuite nous engager entre des murs de vingt pieds de haut (Loti).

- مدتی دنبال راه عبور می‌گردیم [...] تا بعد به میان دیوارهایی به ارتفاع بیست پا وارد شویم.

نقش حرف اضافه

.....

(انتخاب حرف اضافه **à** به عنوان نمونه)

۱- برای تعیین مقصد (destination) یا جهت حرکت (direction): به، به طرف، به سوی،
به سمت

arriver à Rennes به (شهر) رن رسیدن

aller à la gare (→ vers) به (طرف) ایستگاه رفتن

aller à la fontaine راهی چشمه شدن، به سر چشمه رفتن

چنانچه عنصر تابع اسم کسی باشد که دارای شغل و حرفه ای است، به جای حرف اضافه
à باید حرف اضافه chez به کار برود.

aller chez le médecin دکتر رفتن

aller chez le boulanger نانوايي رفتن

* در زبان عامیانه این قاعده کمتر رعایت می‌شود:

- Il vaut mieux aller au boulanger qu'au médecin (proverbe).

- رفتن به نانوايي بهتر از مراجعه به دکتر است.

۲- برای تعیین موقعیت مکانی (situation de lieu): در؛ داخل، توی، لب، روی، دم

habiter à Vienne در وین سکونت داشتن، ساکن وین بودن

être à la maison (→ dans) توی منزل بودن

avoir mal aux dents درد دندان داشتن

être à la fenêtre لب پنجره بودن

se coucher à terre روی زمین دراز کشیدن

rester à la porte دم در ماندن

۳- برای تعیین موقعیت زمانی (situation de temps) و تاریخ (date): در

vivre à l'époque de Louis XIV در دوره لویی چهاردهم زیستن

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

venir à six heures précises	رأس ساعت شش آمدن
à la veille de Pâques	شب [قبل از] عید پاک
	موارد استفاده حرف اضافه à پیش از اسامی زمان:
	- برای تعیین ساعت:
à une heure	[در] ساعت یک
à midi	سرظهر، ساعت دوازده ظهر
à six heures et demie	[در] ساعت شش و نیم
à minuit	ساعت دوازده نیمه‌شب
	- برای تعیین سن و سال:
à trente deux ans (= à l'âge de...)	در سی و دو سالگی
	- برای تعیین قرن:
au vingtième siècle	در قرن بیستم
	- قبل از کلمه printemps (بهار)
	گاهی قبل از matin و soir چنانچه به عنوان متمم به کار روند:
hier au matin (= hier matin)	دیروز صبح
	۴- برای تعیین محدودیت مکانی یا زمانی (limitation de lieu /de temps): تا
de Paris à Nice	از پاریس تا نیس
du Nord au Sud	از شمال تا جنوب
du début à la fin	از ابتدا تا انتها، از اول الی آخر
de 20 à 30 ans	از سن ۲۰ تا ۳۰ سالگی
	۵- برای تعیین ارزشیابی (évaluation) یا تخمین (approximation): در؛ تا
faire du cent (km) à l'heure	صد کیلومتر در ساعت داشتن
quatre à cinq mille habitants (→ environ)	چهار تا پنج هزار سکنه
- Il gagne trente euros à l'heure (= par heure).	

- او ساعتی سی یورو درآمد دارد.
- تذکره - در مورد اخیر گاهی حرف اضافه *à* پیش از آرتیکل ذکر نمی‌شود.
- Cette étoffe coûte cinq euros le mètre.
- این پارچه متری پنج یورو قیمت دارد.
- Il lui donna trois heures de leçons par semaine, à deux francs l'heure (R. Rolland).
- او هفته‌ای سه ساعت از قرار ساعتی دو فرانک به او درس داد.
- ۶- برای تعیین تعلق و وابستگی (appartenance): از، مال، متعلق به
- Cette auto est à moi. این اتومبیل (از) خودم است.
- C'est un ami à Philippe. این آقا دوست فیلیپ است.
- A qui sont ces gants ? این دستکشها مال کیست؟
- A vous de jouer ! نوبت بازی شماست!
- در زبان عامیانه گاهی بر همین سیاق حرف اضافه *à* به جای *de* به کار می‌رود:
- la fille à ma tante (→ de) دختر خاله‌ام، دختر عمه‌ام
- ۷- در آغاز دومین متمم مفعولی فعل برای تعیین اختصاص (attribution): به، با
- donner de l'argent aux pauvres به فقرا پول دادن
- confier un secret à un ami رازی را با دوستی در میان گذاشتن
- offrir un cadeau à sa mère هدیه‌ای را به مادر خود تقدیم کردن
- گاهی می‌توان متمم را بدون ذکر فعل بیان کرد:
- à ma femme تقدیم به همسر
- ۸- در آغاز دومین متمم مفعولی فعل برای تعیین مبدأ (provenance): از
- emprunter de l'argent à un ami از دوستی پول قرض گرفتن
- puiser de l'eau à la source از چشمه آب آوردن
- ۹- در آغاز تنها متمم مفعولی فعل برای بیان مفاهیم مختلف: به، از، در برابر، با، ...
- être fidèle à sa parole به قول خود وفادار ماندن

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

obéir à qqn.	از کسی اطاعت کردن، مطیع کسی بودن
résister à l'ennemi	در برابر دشمن مقاومت کردن
écrire au crayon (→ avec)	۱۰- برای تعیین وسیله (moyen): با، به وسیله، توسط با مداد نوشتن
aller à bicyclette	با دوچرخه رفتن
revenir à pied	پیاده برگشتن
marcher à l'électricité	با جریان برق کار کردن
۱۱- برای تعیین حالت (manière): حرف اضافه و عنصر تابع آن معمولاً به صورت قید ترجمه می‌شود.	
acheter à crédit	نسیه خریدن
aller à tâtons	کورمال کورمال رفتن
dormir à poings fermés	با خیال راحت خوابیدن
parler à demi voix	(با صدای) آهسته حرف زدن
۱۲- برای بیان شمارش (numération) و توالی (succession):	
partir à dix (→ par)	ده نفری عازم شدن
entrer à plusieurs	به تعداد زیاد داخل شدن
sortir un à un	یکی یکی بیرون رفتن
venir deux à deux	دوبه دو آمدن (دوتا دوتا آمدن)
۱۳- برای تعیین ویژگی (caractérisation) یا مورد مصرف (usage) یک اسم: حرف اضافه à و عنصر تابع آن معمولاً در فارسی به صورت صفت یا اضافه تخصیصی ترجمه می‌شود.	
مهمترین نمونه‌هایی که حرف اضافه à بعد از یک اسم برای تعیین ویژگی یا مورد مصرف آن (و یا مجموعاً به عنوان یک اصطلاح) به کار می‌رود، به شرح زیر است:	

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

une arme à feu	سلاح گرم
une armoire à glace	کمد آینه‌دار؛ آدم دراز و دیلاق
un article à lire	مقاله خواندنی
une assiette à dessert	پیش دستی
un avion à réaction	هوایمای جت
un bateau à voiles	کشتی بادبانی
une boîte à lettres	صندوق پست
une boîte à outils	جعبه‌ابزار
un bon à rien	آدم هیچ‌کاره و به درد نخور
une bouche à nourrir	نان‌خور
une brosse à dents	مسواک
une cage à lapin	قفس خرگوش؛ سوراخ موش، آلونک
un carton à chaussures	جعبه کفش
une chambre à air	تیوپ اتومبیل
une chambre à coucher	اتاق خواب
un chasseur à pied	سرباز پیاده نظام
une chaudière à vapeur	دیگ بخار
une couleuvre à collier	مار آبی
une cruche à eau	کوزه آب
un dur à cuire	آدم زمخت و خشن
un effet à vue	سند دیداری
une épingle à linge	گیره لباس
un fer à cheval	نعل اسب

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

un fer à repasser	اتو
une fille à marier	دختر دم‌بخت
un film à voir	فیلم دیدنی
un fils à papa	پسر عزیز دردانه، بچه‌ننه، بچه‌نر
un fou à lier	دیوانه زنجیری
un gibier à plume	پرنده [در شکار]
une glace à main	آینه کوچک جیبی
un grenier à blé	انبار گندم
une herbe aux épices	زیره سیاه

.....

صفت‌های زیر با حرف اضافه à به عنصر تابع مربوط می‌شود:

adroit à	impuissant à	ماهر زرننگ	ناتوان
apte à	nécessaire à	شایسته، مستعد	لازم، واجب
difficile à	prêt à	سخت، مشکل	آماده
étranger à	propre à	بیگانه	مخصوص، مناسب
facile à	sujet à	ساده	قابل، درخور
familier à	utile à	مأنوس، آشنا	سودمند
habile à		خبیره، ماهر	

و نیز بیشتر صفت‌هایی که به پایانه -able یا -ible ختم می‌شود، نظیر:

agréable à	nuisible à
------------	------------

فهرست عمده‌ترین عبارتهای قیدی که از ترکیب دو کلمه تکراری و حرف اضافه à در میان آنها ساخته شده است:

contre à contre	در کنار هم
-----------------	------------

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

corps à corps	تن به تن
côte à côte	شانه به شانه، دوشادوش
coude à coude	آرنج به آرنج
dos à dos	پشت به پشت
face à face	رو در رو، در برابر هم
flanc à flanc	پهلوی به پهلو، در کنار هم
goutte à goutte	قطره قطره
mot à mot	کلمه به کلمه، مو به مو
pas à pas	گام به گام، قدم به قدم
petit à petit	کم کم
peu à peu	اندک اندک
pièce à pièce	رفته رفته، به تدریج
pieds à pieds	قدم به قدم، به تدریج
terre à terre	پیش پا افتاده، سطحی
tête à tête	دو به دو، در خلوت
tour à tour	به نوبت، یکی پس از دیگری
un à un	یکی یکی
vis-à-vis	رو به رو، در مقابل هم

فهرست مهم‌ترین افعالی که حرف اضافه à معمولاً پس از آنها به کار می‌رود:

s'abaisser à	تنزل یافتن به/به سبب
aboutir à	منجر شدن به، منتهی شدن به
accéder à	نایل آمدن به، رسیدن به
s'acharner à	سماجت کردن در/برای

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

admettre à	پذیرفتن در/برای
s'adonner à	راغب بودن به
s'adosser à	تکیه دادن به
aguerrir à	عادت دادن به
aider à	کمک کردن در/برای
s'amuser à	سرگرم شدن با
s'animer à	برانگیخته شدن با
s'appliquer à	مناسبت داشتن با
apprendre à	آموختن به
s'apprêter à	آماده شدن برای
s'arrêter à	توجه داشتن به
arriver à	رسیدن به، موفق شدن
aspirer à	آرزو داشتن برای
assigner à	اختصاص دادن به
assujettir à	مقید کردن به
astreindre à	ملزم کردن به
s'attacher à	متصل شدن به، علاقه‌مند شدن به
autoriser à	اجازه دادن به
s'avilir à	تنزیل یافتن به
avoir à	بایستن، موظف بودن به
balancer à	تردید داشتن در/برای
se borner à	اکتفا کردن به
chercher à	کوشیدن برای

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

commencer à	شروع کردن
se complaire à	لذت بردن از
concourir à	سهیم بودن در
condamner à	محکوم کردن به
consentir à	رضایت دادن به
conspirer à	دسیسه کردن برای
se consumer à	تحلیل رفتن با
continuer à	ادامه دادن به
contribuer à	مشارکت کردن در
convier à	دعوت کردن به
destiner à	اختصاص دادن به
déterminer à	مصمم کردن برای
se dévouer à	خود را وقف کردن برای
disposer à	آماده کردن برای
donner à	دادن به، واگذار کردن به
dresser à	تربیت کردن برای
employer à	استفاده کردن برای
encourager à	تشویق کردن به
engager à	ترغیب کردن به
enseigner à	آموزش دادن به
s'entendre à	مهارت داشتن در/برای
s'essayer à	سعی کردن برای
s'évertuer à	تلاش کردن برای

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

exceller à	مهارت داشتن در/برای
exciter à	تحریک کردن به
exhorter à	تشویق کردن به
s'exposer à	مواجه شدن با



مهمترین نمونه‌های کاربرد حرف اضافه à در آغاز برخی از اصطلاحات و ترکیبات:

à aucun titre	به هیچ عنوان
à bas !	سرنگون باد!
à bas bord	لبالب، پر
à bas prix	به بهای نازل، تقریباً مفت و مجانی
à bâtons rompus	خرده خرده، به دفعات
à beaucoup près	با اختلاف زیاد، با تفاوت بسیار
à bloc	کاملاً، به کلی، خیلی
à bon compte	ارزان، با هزینه کم
à bon dessein	با قصد و نیت خوب
à bon endroit	به حق
à bon escient	دانسته، عمدتاً
à bras	دستی، بازو بازو
à bras-le-corps	از میان، از کمر
à bref délais	پس از مدتی کوتاه
à ce compte	با این حساب
à ce point	تا به این حد، بدین پایه
à certains égards	از بعضی جهات
à ciel ouvert	علناً، آشکارا، بی‌پرده

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

à cœur joie	با لذت و کامیابی
à compte	علی الحساب
à contrecœur	با اکراه، برخلاف میل
à contre-jour	پشت به نور
à contretemps	بی موقع، نابجا
à cor et à cri	با بوق و کرنا، با های و هوی
à coup sûr	با اطمینان خاطر، مطمئناً
à demi	ناتمام، نیمه کاره
à demi voix	با صدای ملایم
à demi nu	نیمه برهنه
à deux visages	دو چهره، منافق
à dire d'expert	بر اساس ارزیابی کارشناس
à discrétion	به دلخواه
à double face	دو رو
à flanc de	در دامنه
à flots	موج موج، دسته دسته
à fond	کاملاً
à fond de train	به سرعت تمام
à force	به زور، به زحمت
à gogo	به فراوانی
à grande échelle	در مقیاس وسیع
à grands frais	با هزینه زیاد، با زحمت زیاد
à grands traits	به اختصار، به طور عمده

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

à intérêt	با بهره
à jamais	برای همیشه، تا ابد
à jour	مشبک
à juste titre	به جا، به حق، حقاً
à la barbe de	در حضور، در جلوی چشم
à la bonne franquette	بدون تعارف، صاف و سالم
à la bonne heure	بی درنگ، آنآ
à la dérobée	دزدانه، مخفیانه
à la fortune du pot	صاف و پوست کنده، بی تعارف
à la fureur	دیوانه‌وار
à la gomme	الکی، بی ارزش، بی لیاقت
à la grâce de	با توکل به، به فضل
à la graisse d'oie	بد، بی ارزش
à la hâte	شتابان، با دستپاچگی
à l'aimable	با توافق طرفین

.....

نمونه‌هایی از کاربرد حرف اضافه à در میان بعضی از اصطلاحات و عبارات:

aller au diable Vauvert	رفتن به جایی که عرب نی انداخت
aller au persil	خودنمایی کردن
aller droit au cœur	بر دل نشستن
avoir qqn à l'œil	کسی را تحت نظر داشتن
avoir qqn à ses trousses	تحت تعقیب بودن
avoir une araignée au plafond	بالا خانه را اجاره دادن (خل بودن)
courir à toutes jambes	دو پا داشتن و دو پا قرض گرفتن (فرار کردن)

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

courir ventre à terre	به سرعت برق و باد دویدن
crier à tue-tête	داد و فریاد کردن
être à bout de nerfs	کاسه صبر کسی لبریز شدن
être à cheval sur les principes	مقرراتی بودن
être à la rue	بی سرپناه بودن، بی خانمان بودن
être à sec	مفلس بودن
être aux genoux de qqn.	عبد و عیب کسی بودن
être mis à la retraite	بازنشسته شدن
faire mourir à petit feu	زجر کش کردن
filer à l'anglaise	یواشکی در رفتن، غیب شدن
se jeter à l'eau	دل به دریا زدن
manger à la même écuelle	هم کاسه بودن
marcher à souhait	مطابق میل پیش رفتن
mesurer les autres à son aune	همه را به کیش خود پنداشتن
mettre au clou	گرو گذاشتن
mettre la main à la pâte	خود دست به کار شدن
en venir aux mains	دست به یقه شدن
vivre au jour le jour	دست به دهان زندگی کردن
- A beau mentir qui vient de loin. (proverbe)	جهان‌دیده بسیار گوید دروغ.
- A la guerre comme à la guerre. (proverbe)	در دعوانان و حلوا پخش نمی‌کنند.
- Petit à petit l'oiseau fait son nid. (proverbe)	کارها نیکو شود اما به صبر.
- A sottise demande, point de réponse. (proverbe)	جواب ابلهان خاموشی است.
- Aux innocents, les mains pleines. (proverbe)	دنیا به کام ابلهان است.

نمونه‌هایی از برگردان حرف اضافه à در ترجمه‌های مختلف:

- Ton sort est fixé à jamais. (Fr. Mauriac)
- سرنوشت تو برای همیشه معین شده است (ترز دکرو، ترجمه آجودانی، ص ۸۸).
- A minuit, le charme brusquement tombe. (P. Loti)
- هنگامی که شب به نیمه می‌رسد، ناگهان همه زیبایی‌ها ناپدید می‌گردد (به سوی اصفهان، ترجمه کتابی، ص ۶۸).
- Ouvrez votre cœur à Dieu ... (Martin du Gard).
- دریچه دلتان را به جانب پروردگار باز کنید (خانواده تیبو، ترجمه نجفی، ص ۸۸۲).
- Les auditeurs restaient là, debout, à battre des mains, à crier (Id.).
- شنوندگان در جای خود ایستاده بودند و کف می‌زدند و فریاد می‌کشیدند (همان، ص ۱۶۷۹).
- Il se baissa pour poser la mallette à terre (Id.).
- خم شد و چمدان را روی زمین گذاشت (همان، ص ۱۹۱۰).
- L'enfant s'était décidé à se retourner (Id.).
- کودک تصمیم گرفته بود که برگردد (همان، ص ۲۱۰۹).
- Résignez-vous à la volonté de Dieu (Balzac).
- در مقابل اراده خدا سر فرو بیاورید (اوژنی گراند، ترجمه توکل، ص ۹۹).
- Un grand voile, par derrière, flottait au vent (Flaubert).
- از پشت سر، بادبان بزرگی به دست باد در اهتزاز بود (سالامیه، ترجمه سمیعی، ص ۵۷).
- Des anges semblables à de jeunes hommes venaient, un bâton à la main, comme des voyageurs, visiter les ermitages (A. France).
- فرشتگان در صورت جوانان مسافر با عصایی در دست از راهبین دیدن می‌کردند (تائیس، ترجمه غنی، ص ۲).
- Les moines allaient, le matin, remplir leur cruche à la Fontaine (Id.).
- صبح‌ها راهبین برای آوردن آب به سر چشمه می‌رفتند (همان، ص ۳).
- Le jeune homme passa promptement à un autre cadre (Balzac).
- جوان بزودی پشت شیشه دیگر رفت (چرم ساغری، ترجمه به‌آذین، ص ۲۷).
- A l'âge de quatorze ans, il renonça à son héritage (A. France).
- در چهارده سالگی از ماترک پدری چشم پوشید (جزیره پنگوئن‌ها، ترجمه قاضی، ص ۱۳).
- Le soir, je ramenaient les garçons et je les laissais dans la cour, à jouer avec les autres (Ch. Rochefort).

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

- عصر بچه‌ها را به خانه می‌آوردم و توی حیاط ولشان می‌کردم تا با بچه‌های دیگر بازی کنند (بچه‌های کوچک قرن، ترجمه نجفی، ص ۱۲).
- Moi, je restais dans la cuisine, à faire mes devoirs (Id.).
- من توی آشپزخانه می‌ماندم تا تکلیف‌های مدرسه را بنویسم (همان، ص ۱۲).
- A lui j'avais mis comme condition qu'il m'apprendrait à conduire (Id.).
- با او شرط کرده بودم که رانندگی یادم بدهد (همان، ص ۱۳).
- Ma tente, mes chameaux, mes femmes, mes esclaves sont à toi (Saint-Exupéry).
- خیمه و شتران من، زنها و برده‌های من همه پیشکش تو (زمین‌انسانها، ترجمه حبیبی، ص ۹۴).
- « Avez-vous quelque chose à manger ? » demanda-t-il (G. Greene).
- پرسید: «چیزی برای خوردن دارید؟» (انسان و درونش، ترجمه صدقیانی، ص ۷۴).
- Il avait trouvé sa voix à elle [=la jeune fille] également semblable de la musique (Id.).
- صدای دختر جوان نیز در نظر او همچون نوای موسیقی لطیف و دل‌انگیز بود (همان، ص ۷۴).
- Vous pouvez venir à moi. Vous savez où est ma chambre (Id.).
- شما می‌توانید پیش من بیایید. می‌دانید که اتاقم کجاست (همان، ص ۲۲۷).
- La mine doit être au mineur, comme la mer est au pêcheur, comme la terre est au paysan (E. Zola).
- معدن مال معدنچی است، همانطور که دریا مال صیاد است و زمین مال برزگر (ژرمنیال، ترجمه حبیبی، چاپ دوم، ص ۲۹۱).
- Je promis solennellement à la Sainte Vierge que, si l'enfant qui allait naître était un fils, je le consacrerai à son service (R. Merle).
- رسماً در درگاه قدیسه عذرا عهد کردم اگر فرزندی که در راه دارم پسر شد به خدمتگزاری او وقفش کنم (مرگ کسب‌کار من است، ترجمه شاملو، ص ۱۵).
- Ma gorge était serrée à me faire mal (Id.).
- چنان بغضی گلویم را گرفته بود که داشتم خفه می‌شدم (همان، ص ۱۸).
- Je portai la cuiller à mes lèvres, et aussitôt tout le monde m'imita (Id.).
- من قاشق را به طرف دهنم بردم و همه به من تاسی کردند (همان، ص ۶۵).
- Il ne faut jamais résister aux gens qui sont les plus forts (Maupassant).

گزیده‌ای از: «فرهنگ کاربردی حروف اضافه فرانسه»

تألیف: دکتر محمدجواد کمالی

- هرگز نباید در برابر کسانی که قوی‌ترند مقاومت کرد (تیلی، ترجمه قاضی، ص ۲۷).
- J'éprouve tant de chagrin à raconter ces souvenirs (Saint-Exupéry).
- من از نقل این خاطرات احساس غم و اندوه بسیار می‌کنم (شازده کوچولو، ترجمه قاضی، ص ۲۵).
- On n'acceptait jamais un dîner, pour n'avoir pas à le rendre (Id.).
- هرگز دعوت به شام [را] قبول نمی‌کردند تا مجبور نشوند پس دهند (همان، ص ۱۳).
- Et il posa à terre l'enfant... (A. France).
- آنگاه کودک را بر زمین نهاد ... (خدایان تشنه‌اند، ترجمه غیائی، ص ۳۲۹)
- A son arrivée, le Conseil ordonna que la façade de la maison Commune sera sur-le-champ illuminée (Id.).
- به محض ورود او، شورا دستور دارد که بی‌درنگ نمای شهرداری را چراغانی کنند (همان، ص ۳۴۲).
- Fabrice entendait Marietta qui lui disait à demi voix : « Prends garde à toi ; il te tuera ! » (Stendhal)
- فلپویس صدای مار یلتوا شنید که آهسته به او می‌گفت: « مواظب خودت باش، ترا می‌کشد! » (صومعه پارم، ترجمه نیکپور، ص ۲۲۹)
- Moi, je reste à la porte, je veille (N. K.).
- من دم در می‌مانم و پاس می‌دهم (مسیح باز مصلوب، ترجمه قاضی، ص ۶۰).

APRÈS

۱- برای تعیین تأخر زمانی (postériorité dans le temps): بعد، بعد از، پس از، در پی، به

دنبال، متعاقب

après dix heures (→ au bout de)

بعد از ده ساعت، ده ساعت بعد

après le repas/après avoir mangé

پس از [صرف] غذا

après la mort de

بعد از مرگ ... ، در پی مرگ ...

après bien des efforts (→ à la suite de)

به دنبال کوششهای بسیار، در پی

تلاشهای زیاد

.....